

ای نو نهالم

ای نو نهالم، طفلک پا ترکیده فراموشت نکرده ام
چواشک تر زمژگان چکیده، فراموشت نکرده ام
ای مادرم، ای خواهرم، ای زن بی نوایی میهن ام
در بحر خون خویش غلطیده، فراموشت نکرده ام
با کمان پشت، بار مرگ فرزندان داری بدوش
ای ریش سفید رنج کشیده، فراموشت نکرده ام
بهر لقمه ی نان با پا های پر آبله ای سرگردان
همه روز عقب کار دویده، فراموشت نکرده ام
ز فتنه ی ابلیسی چو ارتجاع نمیترسی، در تلاشی
ای میهن را جوان رنگ پریده، فراموشت نکرده ام
ای دخت طنز میهنم که در تلاش روشنایی علم
دامن فاشیزیم مذهبی دریده، فراموشت نکرده ام
که ز تنگ نظری و شلاق ملا هر دم کبودی تو
گاه سوخته، گاه زهر نوشیده، فراموشت نکرده ام
ای روشنفکر غیور افغان که افتخار ملتی تو
در بند سیاهچال ها لمیده فراموشت نکرده ام
ای عدالت و صداقت، برابری و برادری کجایی ؟
ای آزادی زلب بام میهن پریده، فراموشت نکرده ام
ای مبارز که در راهی آزادی سر بکف گرفته ی
به زیر پای تو سوما را دیده، فراموشت نکرده ام
سوما کاویانی 2011/03/23